

## روایتی از اوضاع فالگیرها در روزهای کرونایی



«این حرف‌ها را بریز دور؛ اینکه فال برای افراد کم‌سواد است و زنان خانه‌نشین»؛ اینها را فال‌گیری می‌گویند که مدعی است کسانی پای بساط فال‌گیری‌اش نشسته‌اند که هم تحصیل کرده بودند و هم اینکه اساساً هیچ اعتقادی به فال نداشتند.

«این حرف‌ها را بریز دور؛ اینکه فال برای افراد کم‌سواد است و زنان خانه‌نشین»؛ اینها را فال‌گیری می‌گویند که مدعی است کسانی پای بساط فال‌گیری‌اش نشسته‌اند که هم تحصیل کرده بودند و هم اینکه اساساً هیچ اعتقادی به فال نداشتند.

«فال» برای هیچ کدام از ما واژه غریبی نیست. شاید در فرهنگ ما به هر دلیلی فال حافظ را جدا از دیگر انواع و اقسام فال‌ها می‌دانند اما در نهایت تفأل زدن به غزلیات شاعر شیرازی هم ناشی از نگاه پرسش‌گرانه ما به آینده است. حال برخی غزل‌های حافظ را راهنما و نشانه می‌دانند، برخی خط و خطوط فنجان قهوه و برخی هم اشکال عجیب و غریب تاروت را! در نهایت شاید خیلی هم فرقی نمی‌کند؛ به هر حال هر کدام از ما گاهی نیاز به نشانه داریم.

بسیاری از ما از کودکی یاد گرفته ایم که فال خوب نیست و نباید به سراغش برویم. بارها و بارها در گوشمان گفته و تکرار کرده‌اند کسانی که فال می‌گیرند و به قول معروف اهل جادو و جنبلند، عقل درست و حسابی ندارند یا اینکه دنیا را به آخرتشان فروخته‌اند. برخی می‌گویند خطرناک است و برخی هم از اساس باور ندارند. البته گاهی هم ژست روشنفکری اجازه نمی‌دهد که حداقل در محافل عمومی پا به این داستان‌ها بگذاریم.

به هر حال چه خوشمان بیاید و چه نیاید، فال با تاریخ و فرهنگ نه فقط ما، بلکه بسیاری از کشورهای جهان عجین شده است. فال قهوه که اتفاقاً در ایران خیلی باب شده است، اساساً در کشورهای عربی، ترکیه و یونان ریشه تاریخی دارد. فال تاروت هم بر اساس چهار تصویر اصلی «جام»، «چوب دستی»، «شمشیر» و «سکه» ایتالیایی است. در این میان به لطف نظریه جهانی شدن و به کمک شبکه‌های اجتماعی به خوبی می‌توان متوجه شد که این فال‌ها هنوز هم نه تنها در این کشورها، بلکه در بسیاری از کشورهای غربی زنده مانده‌اند؛ انواع صفحات فال به زبان انگلیسی و اپلیکیشن‌هایی که فال تاروت می‌گیرند و با ارسال عکس از فنجان، آینده را تفسیر می‌کنند.

در ایران نیز بازار فال و فال‌گیری همیشه گرم بوده و حتی کرونا هم از گرمی این بازار کم نکرده است. فقط با کمی تفاوت سیستم‌های نوبت‌دهی دستخوش تغییر شده‌اند یا اینکه به صورت تلفنی یا حتی به واسطه ارسال پیام صوتی در واتساپ و تلگرام همچنان کار پیش می‌رود!

یکی از همین فال‌گیرها که خانم میانسالی است و در خانه خودش کار می‌کند، در روزگار کرونا کار و بارش را به واتساپ برده و البته تأکید دارد که اگر حضوری باشد، فال خیلی بهتر از آب درمی‌آید. به همین خاطر هم یک روز بعدازظهر مهمان خانه‌اش در یکی از شهرک‌های غرب تهران شدم.

خودش می‌گفت کرونا بازارش را گرم‌تر کرده است. چون هر مقدار مشکلات و سردرگمی‌های مردم بیشتر باشد، علاقه‌شان به فال گرفتن هم بیشتر است.

نام مادر، اولین سوالی است که می‌پرسد و بعد به سراغ اسم خودم می‌رود. قهوه را می‌خورم و همان طور که می‌گویند رو به قلبم فنجان را برمی‌گردانم. طبق روال معمول سرکی به گذشته می‌کشد و بعد هم از آینده نامعلوم می‌گوید. شنیدن اسامی آشنا در میان صحبت‌هایش توجهم را جلب می‌کند اما اطلاعات درست در حجم عظیمی از اطلاعات بی‌ربط گم می‌شود. در نهایت متوجه می‌شوم که طلسم شده‌ام و بختم را بسته‌اند و برای بازگردنش باید حداقل ۹۰۰ هزار تومانی پول بدهم! بخت بسته را ترجیح می‌دهم و با یک خداحافظی گرم، خانه عجیبش را ترک می‌کنم.

اطلاعات خانم فال‌گیر بهانه خوبی است که به سراغ طلسم‌ها و دعاها بروم. صفحات متعددی در اینستاگرام وجود دارد اما برخی از آنها به شکل عجیبی فعال و پرطرفدارند. به یکی از همین صفحات مشهور پیام می‌دهم و درخواست کمک می‌کنم. بختم را بسته عنوان می‌کنم و برای داغ‌تر شدن قصه از معشوقی حرف می‌زنم که سال‌ها پیش من را ترک کرده و به خارج رفته است.

پاسخ‌دهنده ناشناس که به گفته خودش سنگ‌های دعاخوانده شده یک «سید» را به فروش می‌رساند، بعد از ابراز نگرانی از سرنوشت تلخی که دارم، لیست طویلی از قیمت‌ها را می‌فرستد: «عزیز، سنگ به نامتون می‌خوره و کارتون از طرف ما انجام

میشه. بقیه ش دیگه بستگی به انرژی مثبت و اعتقاد و حس خودت داره که به مرور نتیجه رو می بینی و حس می کنی. هزینه سنگ ها ۶ میلیون تومن بوده که تخفیف خورده شده ۳ میلیون. اگه سنگ قربانی شده بخواین هم ۵ میلیون تومن. اما پیشنهاد ویژه، سنگ موکل دار هست که متناسب با میزان بسته بودن بخت، قیمتش تغییر می کنه».

برای مشخص شدن میزان دقیق بسته بودن بختم باید به سراغ «سید» بروم تا با حضور «موکل» امکان بازگشت معشوق را بررسی کنم. اما طبیعتا این مورد را هم به دلیل بالا بودن قیمت، رها می کنم.

در این میان اما با واسطه، به خانه فال گیری می روم که سال هاست دیگه کار نمی کند یا اینکه برای فالی که می گیرد، هزینه ای دریافت نمی کند. می گوید «از کودکی استعداد داشتم و در دوران جوانی از همین طریق درآمدزایی می کردم. آشنایی با رمز و رموز فال ندارم و فقط احساسم را از کارت های تاروت می گویم که اغلب هم درست از آب در می آید. اما از چند سال پیش احساس کردم که بار روحی تمام فال هایی که گرفتم، روی زندگی خودم سنگینی می کند و به همین خاطر هم دیگه ادامه ندادم.»

به اصرار راضی می شود که با یک نیت کلی و خلاصه، ورق های تاروت را روی میز بچیند. نه نام خودم را می خواست و نه مادرم. خبری هم از طلسم و معشوق نبود. به گفته خودش اساسا در فال تاروت خبری از اسم و نشان و شمایل نیست، برای همین هم میزان اشتباه تاروت یا بدبینی نسبت به آن کمتر است. او باور داشت که فال حقیقت دارد و برای درآمدزایی و تبلیغ چنین حرف هایی نمی زند.

«نمی گویم هر آنچه که کارت ها می گویند، درست هستند؛ اما معتقدم که چه کارت های تاروت و چه کتابی که شما از روی دلشکستگی باز می کنید یا حتی تصویری که به صورت اتفاقی در یک روز می بینید، می تواند نشانه ای برای شما باشد. من همیشه به مشتری هایم می گفتم که این کارت ها سرنوشت الان شما است ولی ممکن است فردا با یک تصمیم شما، کل سرنوشت شما هم تغییر کند.»

از او می پرسیم آیا برای خودش هم فال می گیرد؟ «اصلا خوش یمن نیست که کسی برای خودش فال بگیرد. اما پیش آمده که در سال های جوانی بارها و بارها به سراغ فال گیرهای مختلف بروم اما از میان هر ۱۰ نفر، تنها شاید یک نفر حرف هایی می زد که به واقعیت نزدیک بود.»

کارت ها را جمع می کند و با لبخندی تلخ می گوید: «سال هاست که جماعتی برای رد کردن فال تلاش می کنند و عده ای هم برای اثباتش و برخی هم که کلا مسخره می کنند. اما با وجود تمام این حرف ها هنوز هم فال هست هم فال گیر و هم مشتری ثابتش.»

راست می گوید؛ اصرار بر درست یا غلط بودن فال، حداقل تا الان نتیجه مطلوبی جز برای آنها که از سردرگمی مردم سوءاستفاده می کنند، به دنبال نداشته است.